

## چندمعنایی واژه‌های وَلِیّ و مَوْلِیّ در قرآن

امیر ذوقی<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۳۱، پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۱، صفحه ۲۲۷ تا ۲۵۰ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

واژه‌های «وَلِیّ» و «مَوْلِیّ» و مشتقات آنها از بسامد بالایی در قرآن کریم برخوردارند. عالمان مسلمان برای هر یک معانی مختلفی برشمرده‌اند و هر یک از آیات را بر یکی از آنها حمل کرده‌اند. با وجود این به نظر می‌رسد گاه در اثبات معانی متعدد برای این واژه‌ها افراط شده و می‌توان با توجه به مؤلفه‌های معنایی این ریشه، معانی کاربردی مشتقات آن را تقلیل داد. افزون بر آن که پرسامدترین معنای این واژه‌ها در قرآن کریم که ناظر به رابطه سرپرستی و حمایت از یک سو و اطاعت و پیروی از سوی دیگر است و نقش بسیار مهمی در گفتمان حاکم بر قرآن کریم دارد، جایگاه شایسته خود را در ادبیات و جوه‌نویسی و دیگر حوزه‌های قرآن‌پژوهی پیدا نکرده است. ضمن آن که واژه مَوْلِیّ دارای معانی فرهنگی متعددی در تاریخ و زبان عربی بوده که ایجاب می‌کند در تحلیل معنای آن در برخی آیات، به معانی فرهنگی آن در عصر نزول توجه شود. نگارنده در سامان دادن این مطالعه از مفاهیم علم معناشناسی بهره برده، و ضمن مراجعه به گزارش‌های لغت‌شناسان، کاربردهای متعدّد و مهمّ واژه مَوْلِیّ در فرهنگ عربی مقارن با ظهور اسلام را از نظر دور نداشته است.

**کلیدواژه‌ها:** اشتراک لفظی، چندمعنایی، هم‌نامی، ولاء، اخوت، برادری، مهاجرین، انصار، فرزندخواندگی.

## درآمد

واژه‌های ولی و مولی و مشتقات آن‌ها از بسامد بالایی در قرآن کریم برخوردار اند. ولی ۴۴ بار، اولیاء ۴۲ بار، مولی ۱۸ بار، موالی ۳ بار، وال یک بار، و ولایة دو بار در قرآن کریم به کار رفته‌اند (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ۷۶۴-۷۶۸). مجموعاً ۱۴ بار نیز فعل‌های توکلی و وکلی در معنای ولی گرفتن یا ولی قرار دادن به کار رفته‌اند (برای نمونه، نک: نساء/ ۱۱۵؛ انعام/ ۱۲۹؛ حج/ ۴؛ مجادله/ ۱۴؛ ممتحنه/ ۹، ۱۳). افزون بر این بسامد بالا، آیات مشتمل بر این مفردات هم به لحاظ عقیدتی (نک: بقره/ ۲۵۷؛ شوری/ ۹)، هم به لحاظ روابط اجتماعی و سیاسی مسلمانان (نک: آل عمران/ ۲۸؛ مائده/ ۵۱، ۵۷-۵۵؛ انفال/ ۷۲-۷۳) از آیات مهم و تعیین‌کننده قرآن کریم اند.

با بررسی اجمالی کاربردهای ولی و مولی در قرآن کریم آشکار می‌شود که این واژه‌ها معنای متعددی دارند. معانی متعددی برای یک واژه در سنت مطالعات اسلامی ذیل عناوین اشتراک لفظی و اشتراک معنوی و در علم معناشناسی تحت عناوین هم‌نامی<sup>۱</sup> و چندمعنایی<sup>۲</sup> بحث می‌شود. اگر میان معانی متعددی یک واژه ارتباط معنایی وجود داشته باشد با اشتراک معنوی یا چندمعنایی، و اگر وجود نداشته باشد با اشتراک لفظی یا هم‌نامی روبرویم.

در بحث از معانی ولی و مولی نیز، نخست باید دید با توجه به ضوابط تشخیص چندمعنایی از هم‌نامی، آیا در معانی متعددی ولی و مولی با چندمعنایی سر و کار داریم یا با هم‌نامی. در صورت وجود هم‌نامی باید تبارهای مختلف واژه را جستجو کنیم، و در صورت وجود چندمعنایی باید ضمن تشخیص مؤلفه‌های معنایی واژه چگونگی انشعاب معانی مختلف واژه را توضیح دهیم.

دلیل آن‌که در این مطالعه واژه‌های ولی و مولی را باهم بررسی می‌کنیم آن است که همان‌گونه که خواهیم دید، این دو واژه در بسیاری از معانی خود به‌جای‌هم به کار می‌روند و از این‌رو، مطالعه هم‌زمان آن دو ضروری به نظر می‌رسد.

- 
1. homonymy
  2. polysemy

## طرح مسئله

در سخن از معانی ذکرشده برای دو واژه ولی و مولی باید در کنار تحقیقات و گزارش‌های لغت‌شناسان به ادبیات و جوه‌نویسی اشاره کرد که آغازگر آن مقاتل بن سلیمان بلخی (د ۱۵۰ق) است. اصطلاح «وجوه» نزد عالمان مسلمان به معانی متعددی اطلاق می‌شود که از نگاه برخی مفسران می‌توان در آیات مختلف قرآن کریم برای یک واژه یافت (زرکشی، ۱۴۲۸ق، ۷۳). در کتاب *وجوه و نظائر منسوب به مقاتل*، و به پیروی او، در کتاب *هارون بن موسی اعور* (د ۱۷۰ق) برای ولی و مولی در قرآن کریم ۱۱ وجه برشمرده شده است: فرزند، دوست غیرخویشاوند (الصاحب من غیر قرابة)، نزدیک (قریب)، پروردگار (رب)، ولی در یاری، معبود (إله)، خویشاوندان پدری (عصبه)، ولی در کفر، ولی در اسلام، برده آزادشده، و ولی در خیرخواهی (مناصحه) (مقاتل، ۱۴۲۷ق، ۲۰۰-۲۰۳؛ هارون بن موسی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۶-۱۹۸).

دیگر نویسندگان کتب وجوه و نظائر معانی کمابیش مشابهی برای این دو واژه برشمرده‌اند (نک: جدول ۱)؛ معناهایی که گاه گنگ و گاه دارای هم‌پوشانی است و لازم است با توجه به بافت متنی<sup>۱</sup> کاربرد آن‌ها در قرآن کریم و نیز تحلیل مؤلفه‌های معنایی<sup>۲</sup> آن‌ها به صورت‌بندی دقیق‌تری درباره معانی‌شان برسیم.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد آن است که واژه مولی در تاریخ و زبان عربی دارای معانی فرهنگی متعددی بوده، و در مقاطع تاریخی مختلف معانی متفاوتی را تداعی می‌کرده است (نک: Wensinck, 1991, 874). پاتریشیا کرونه که مدخل «مولی» را در ویراست دوم *دائرةالمعارف اسلام* نوشته، بر این باور است که مولی در شعر عربی پیش از اسلام غالباً به معنای آن رابطه یاری و نصرتی بوده است که طرفین در آن در موقعیتی هم‌ارز و برابر قرار داشته‌اند؛ اما بعدها بیش‌تر در شکلی از رابطه نصرت و حمایت به کار رفته که در آن یک طرف در موقعیتی برتر، و طرف دیگر در موقعیتی فروتر قرار داشته است. از نظر او، شواهدی برای هر دوی این کاربردها در قرآن کریم وجود دارد (Crone, 1991, 874). صرف‌نظر از این که گفته

1. context

2. semantic component

کرونه چه اندازه می‌تواند صحیح باشد، می‌توان با تأمل در آن به لزوم توجه به تطوّر تاریخی معنای واژه مولی‌پی برد.

جدول ۱ - معانی ذکرشده برای ولی و مولی در کتب وجوه و نظائر		
معانی مولی	معانی «ولی»	دانشمند
الولی، العصبه، ابن العم (همان، ۴۵۶-۴۵۷)	الولد، الصاحب، القریب، ربّ، خلاف العدوّ، الناصر (۴۲۸ق، ۴۹۳-۴۹۴)	ابوهلال عسکری (د ح ۴۰۰ق)
	الحافظ والناصر، ربّ، الصاحب، الولد، آلهة، الولی فی الدین، الولی فی النصیحة، القریب (۴۳۲ق، ۵۸۳-۵۸۲)	ابوعبدالرحمن حیری (د ۴۳۱ق)
القریب، العصبات، المعتق (همان، ۴۹۸-۴۹۷)	الولد، الصاحب من غیر قرابة، ربّ، الولی فی العون، الالهة، الولاية فی الدین، المولی فی المناصحة (۱۹۸۳م، ۴۹۶-۴۹۸)	دامغانی (د ۴۷۸ق)
	ربّ، الناصر، الولد، الوثن، المانع (۱۴۰۷ق، ص ۶۱۴)	ابن جوزی (د ۵۹۷ق)
خویشاوند، پروردگار، دوست، هم‌عهد، میراث‌خواره، آذکرده (همان، ۲۷۸)	فرزند، یار، خویشاوند، پروردگار، خدا، نصیحت‌کننده (۱۳۶۰ش، ۳۰۹-۳۱۱)	حَبِیش تَقْلِیسِی (د ح ۶۰۰ق)

در بحث از پیشینه مطالعه همچنین باید به مقاله‌ای با عنوانی مشابه از نورسیده و همکاران (۱۳۹۲ش) اشاره کرد که در آن نویسندگان ضمن خلط اصطلاح فنی «مؤلفه معنایی» با وجوه معنایی (نک: نورسیده، ۱۳۹۲ش، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴؛ نیز، درباره این اصطلاح، نک: Crystal, 1976, 85-91; Palmer, 2008, 427)، عملاً همان وجوه معنایی مذکور در *الوجوه والنظائر* مقاتل را برشمرد، و صورت‌بندی جدیدی بازنموده‌اند (قس: مقاتل، ۱۴۲۷ق، ۲۰۰-۲۰۳؛ نورسیده، همان، ۱۵۹-۱۶۶).

بر این اساس، پرسش‌های ما در این مطالعه از این قرار خواهد بود: اولاً، وجوه معنایی ارائه‌شده در ادبیات وجوه‌نویسی تا چه حدّ منعکس‌کننده کاربردهای این دو واژه در قرآن کریم است؛ ثانیاً، با کاربست روش‌های معناشناختی در تحلیل معنای واژگان و نیز توجه به معنای فرهنگی - تاریخی این دو واژه چه صورت‌بندی جدیدی برای معنای آن‌ها در قرآن کریم می‌توان پیشنهاد داد؛ و ثالثاً، در کاربردهای این دو واژه در قرآن کریم با کدام یک از دو پدیده چندمعنایی یا هم‌نامی روبرویم.

## ۱. معانی ولی و مولی از منظر لغت‌شناسان

برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست معانی دو واژه ولی و مولی را از منظر لغت‌شناسان مسلمان بررسی خواهیم کرد. سپس برای آگاهی از معنای فرهنگی این دو واژه کاربرد آن‌ها را در بافت تاریخی عصر نزول بازمی‌جویم. در گام پایانی هم تلاش خواهیم کرد با استقراء کاربردهای

این دو واژه در قرآن کریم و توجه به بافت متنی و مؤلفه‌های معنایی آن‌ها به دیگر سؤالات یادشده پاسخ گوئیم. اکنون در گام نخست، به مطالعه معنای دو واژه در آثار لغت‌شناسان می‌پردازیم.

### الف) معنای ریشه‌ی ولی و مشتقات آن

ابن فارس (د ۳۹۵ق) از لغت‌شناسان سده ۴ق که در کتاب خود *مقاییس اللغة* به دنبال معرفی اصل یا اصل‌های معنایی واژگان عربی و مشتقات آن‌ها ست، ماده «ولی» را اصل صحیح منفردی می‌داند که بر نزدیکی (قرب) دلالت می‌کند. او همه مشتقات این باب را برخاسته از همین معنا می‌داند (ابن فارس، ۱۳۸۷ش، ۱۰۳۵). البته، او نه در این کتاب نه در اثر دیگر خود *المجمل* اشاره‌ای به فعل‌های وگی و توگی در معانی روی کردن (إقبال)، پشت کردن (إدبار) و روی گرداندیدن (إعراض) نکرده است (همانجا؛ نیز نک: همو، ۱۴۰۶ق، ۴/۹۳۶-۹۳۷).

به هر روی، در زبان عربی اگر چیزی نزدیک چیز دیگر یا بلافاصله پس از آن قرار گیرد گفته می‌شود: «وَلِيَهُ يَلِيهِ» (همان‌جاها؛ نیز جوهری، ۱۴۳۰ق، ۵/۱۴۹۴؛ نیز نک: ابن درید، ۱۹۸۸م، ۱/۲۴۶). بهترین نمونه قرآنی این معنا آیه ۱۲۳ سوره توبه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً»؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که مجاور شمایند پیکار کنید و آن‌ها باید در شما شدت و قاطعیت بیابند. بر همین اساس، به بارانی که در پی باران دیگر می‌آید ولی، و به پالانی که پشت ستوران می‌نهند، ولیّه گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۶ش، ۴/۹۳۶؛ جوهری، ۱۴۳۰، ۵/۱۴۹۴-۱۴۹۵).

ابن اثیر (د ۶۰۶ق) در شرح حدیث نهی از نشستن بر روی «ولایا» (جمع ولیّه) چنین توضیح داده که اگر ولیّه یا همان پالان روی زمین پهن شود، خار و خاک به آن می‌چسبد و وقتی بر پشت حیوان قرار گیرد، باعث آزار حیوان می‌شود (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ۵/۲۳۰).

ابوعبیده (د ۲۱۰ق) درباره تفاوت ولایه و ولایه می‌گوید ولایه مصدر مولى و ولی است؛ اما ولایه مصدر والی است یعنی کسی که عهده‌دار کار یا متولی امری می‌شود (ابوعبیده، ۱۳۹۰ق، ۱/۲۵۱، ۴۰۵؛ نیز نک: ازهری، ۱۹۶۷م، ۱۵/۴۴۹). جوهری (د ۳۹۸ق) بر این معنا مثال می‌آورد: «وَلِيَ الْوَالِي الْبَلَدَ وَوَلِيَ الرَّجُلُ الْبَيْعَ وَوَلَاةٌ، وَوَلَاةُ الْأَمِيرِ عَمَلٌ كَذَا وَوَلَاةٌ بَيْعُ الشَّيْءِ» (جوهری، ۱۴۳۰ق، ۵/۱۴۹۴).

جوهری از لغت‌شناسان مشهور سده ۴ق پس از آن‌که ولایه را نظیر إمارة و نقابه می‌شناساند، می‌گوید از دو واژه ولایه و ولایه، تنها اولی معنای فرمانروایی (سلطان) را افاده می‌کند؛ اما معنای نصرت را هر دو واژه ولایه و ولایه می‌دهند (جوهری، ۱۴۳۰ق، ۵/ ۱۴۹۵؛ نیز: ابن فارس، ۱۴۰۶ق، ۴/ ۹۳۷). فرآء (د ۲۰۷ق) در برابر هر دو معنای امارت و نصرت را برای هر دوی این واژه‌ها می‌پذیرد؛ اما تأکید می‌کند که برای معنای نصرت بیش‌تر از ولایه استفاده می‌شود (۱۹۸۰م، ۱/ ۴۱۸-۴۱۹).

### ب) معانی ولی از منظر لغت‌شناسان

لغویان چهار معنای اصلی برای واژه ولی ذکر کرده‌اند. نخستین معنایی که برای آن برشمرده‌اند دوست است. جوهری، افعال دالّ بر این معنا را «تَوَلَّاهُ» و «وَالَّاهُ» ذکر کرده، و سپس بیان داشته است هنگامی که گفته می‌شود: «هُمُ وَلَاءُ فُلَانٍ»، یعنی آنان دوستان و هواداران اویند (۱۴۳۰ق، ۵/ ۱۴۹۴-۱۴۹۵). ازهری (د ۳۷۰ق) نیز عبارت: «وَالِي فُلَانٍ فُلَانًا» را هم معنای «أَحْبَبُهُ» دانسته است (ازهری، ۱۹۶۷م، ۱۵/ ۴۵۲). بهترین نمونه قرآنی این معنا، آیه ۳۴ سوره فصلّت است: «ادْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ یعنی بدی را به بهترین شیوه دفع کن که ناگاه [خواهی دید] کسی که میان تو و او دشمنی است، هم‌چون دوستی نزدیک و صمیمی است.

دومین معنای یادشده برای ولی، متولّی و عهده‌دار امور کسی یا کاری است (ابن فارس، ۱۴۰۶ق، ۴/ ۹۳۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ۵/ ۲۲۸)؛ مانند ولی یتیم یا ولی زن که زن بدون اجازه او نمی‌تواند ازدواج کند (ازهری، ۱۹۶۷م، ۱۵/ ۴۴۹). آیات ۲۸۲ سوره بقره و ۳۴ سوره انفال نمونه‌هایی برای کاربرد ولی در این معنا است.

سومین معنای ولی پیرو است. ابن اعرابی (د ۲۳۱ق) از لغویان و راویان معروف اشعار، یکی از معانی ولی را پیرو و دوست‌دار ذکر می‌کند (ازهری، ۱۹۶۷م، ۱۵/ ۴۴۸). ازهری فعل این معنا را تَوَلَّى ذکر کرده، و گفته است: «تَوَلَّيْتُ فُلَانًا: اتَّبَعْتُهُ وَرَضَيْتُ بِهِ». سپس آیه «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مائده/ ۵۱) را چنین تفسیر کرده است که: «هر کس آنان را پیروی و یاری کند...» (همان، ۱۵/ ۴۵۲). یک نمونه از کاربرد ولی در این معنا آیه ۷۶ سوره نساء است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ»؛ یعنی کسانی که کافر شدند در راه طاغوت

می‌جنگند؛ پس با پیروان و یاران شیطان بجنگید.

چهارمین معنایی که برای ولی برشمرده‌اند، سرپرست و صاحب اختیار است. این معنا به رغم کاربرد گسترده در قرآن کریم کم‌تر مورد توجه لغت‌شناسان قرار گرفته است. ابو عبیده در ضمن بیان معانی مولی یکی از آن‌ها را ولی خوانده، و برای آن حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» را شاهد آورده است (۱۳۹۰ق، ۱/۱۲۴). اصمعی (د ۲۱۶ق) نیز یکی از معانی مولی را از قول ابو عبیده، «المولی فی الدین» به معنای ولی نقل کرده، و برای آن آیات «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» (محمد/ ۱۱)، «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ» (تحریم/ ۴) و حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ عَلِيًّا مَوْلَاهُ» را مثال آورده است (اصمعی، ۱۹۱۲م، ۲۵؛ نیز نک: ابوالطیب لغوی، ۱۳۸۲ق، ۲/۶۶۱-۶۶۰؛ ازهری، ۱۹۶۷م، ۱۵/۴۵۰).

در ادبیات و جوه‌نویسی بیش‌تر نویسندگان واژه مولی را در آیه ۱۱ سوره محمد (ص) به معنای «الولی فی العون» یا یاور گرفته‌اند (مقاتل، ۱۴۲۷ق، ۲۰۱؛ دامغانی، ۱۹۸۳م، ۴۹۷؛ ابوهلال عسکری، ۱۴۲۸ق، ۴۵۶). تنها ابوهلال عسکری هم‌چون یک احتمال معنای متوتی تدبیر امور دیگری را ذکر کرده است (همان‌جا). با نظر به توجه اندک لغت‌شناسان به معنای سرپرست و صاحب اختیار و اهمیت فوق‌العاده آن در گفتمان قرآن کریم در بخش بررسی معناشناختی ولی و مولی در قرآن کریم به طور مبسوط‌تری به آن خواهیم پرداخت.

### پ) معانی مولی از منظر لغت‌شناسان

در کتب عالمان لغت برای مولی تا ۲۱ معنا برشمرده شده است (برای نمونه، نک: فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۴/۴۶۵). بسیاری از این معانی هم‌پوشانی دارند. برخی از این معانی با معانی ولی یکی است و برخی دیگر به مولی اختصاص دارند. اهم معانی مذکور برای مولی در کتب لغت هشت معنا است. نخست، گفته‌اند مولی به معنای سرپرست و صاحب اختیار است. این معنای مولی را در بحث از معنای چهارم ولی ذکر کردیم و در ادامه مقاله توضیحات بیش‌تری درباره آن خواهد آمد.

دومین معنایی که برای مولی یاد کرده‌اند، کسی است که متوتی امور دیگری است (ازهری، ۱۹۶۷م، ۱۵/۴۵۱). این معنا را می‌توان زیرمجموعه معنای قبلی دانست و هم‌چون مورد قبل با یکی از معانی ولی (معنای دوم) قابل انطباق است. بهترین شاهد برای آن حدیثی منقول از رسول خدا (ص) است که فرمود: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهَا فَنَكَحَهَا باطِلٌ»؛ یعنی هر زنی بدون

اجازه ولی خود ازدواج کند، ازدواج او باطل است (ابن قتیبه، ۱۴۰۱ق، ۴۵۵؛ ابن انباری، ۱۴۱۸ق، ۴۶). ابن اثیر اشاره کرده که در روایتی به جای «مولاها»، تعبیر «ولیها» به کار رفته است (۱۳۶۷ش، ۵/۲۲۹).

سومین معنای مذکور برای مولی فرزندان انسان و خویشاوندان پدری او (عَصَبَة) است. نمونه قرآنی این معنا را در آیه ۵ سوره مریم می‌توان دید: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي»؛ یعنی من پس از خود از خویشاوندانم بیمناک ام. ابو عبیده در مواضع متعددی از کتاب خود اصرار دارد که معنای مولی پسرعمو است (ابو عبیده، ۱۳۹۰ق، ۱/۱۲۴، ۱۲۵، ۱/۲، ۱۳۴، ۲۰۹)؛ اما شاگردش ابو عبید قاسم بن سلام (د ۲۲۴ق) این نظر را رد می‌کند و آن را شامل همه خویشاوندان پدری می‌داند (۱۴۰۴ق، ۲/۵۹۲-۵۹۱). ابو عبید سپس آیه «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا» (دخان/ ۴۱) را شاهد می‌آورد و منکرانه می‌پرسد آیا مراد این آیه تنها عموزادگان انسان است و سایر خویشاوندان او را شامل نمی‌شود؟! (همان، ۲/۵۹۳).

چهارمین معنای مذکور برای مولی، مُعْتَق یا کسی است که برده‌ای را آزاد می‌کند. به مولی در این معنا گاه «مولى النعمة» اطلاق شده است (ازهری، ۱۹۶۷م، ۱۵/۴۵۱)؛ زیرا حریت، نعمت بزرگی بود که از سوی ارباب به برده‌اش عطا می‌شد و او از آن پس می‌توانست هم‌چون انسان‌های آزاد در امور فردی و اجتماعی خود آزادانه تصرف کند.

پنجمین معنای مذکور برای مولی، معْتَق یا برده آزاد شده است. ابوالهیثم رازی (د ۲۷۶ق) در توضیح چرایی اطلاق مولی به برده آزاد شده می‌گوید زیرا برده آزاد شده به منزله عموزاده انسان است؛ بر فرد واجب است او را یاری کند و درمقابل، اگر از دنیا رفت و وارثی نداشت، فرد وارث او خواهد شد (ازهری، ۱۹۶۷م، ۱۵/۴۵۱). به این رابطه میان معْتَق و معْتَق، «ولاء عتق» گفته می‌شد و به موجب آن معْتَق یا ورثه او، در صورت نبود وارث، از معْتَق ارث می‌بردند. در حدیثی از هبه و بیع و لواء عتق نهی شده است؛ زیرا ولاء هم‌چون نسبت خویشاوندی است و زوال‌پذیر نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۶ش، ۸/۳۵۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ۵/۲۲۷).

معنای ششم مولی، کسی است که به دست کس دیگری اسلام می‌آورد (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ۵/۲۲۹). به مولی در این معنا، «مولى الموالاة» نیز اطلاق شده است (ازهری، ۱۹۶۷م، ۱۵/۴۵۱). معنای هفتم آن حلیف (هم‌پیمان) است (ابو عبیده، ۱۳۹۰ق، ۱/۱۲۴؛ ابن قتیبه، ۱۴۰۱ق، ۴۵۶).



درباره این معنا در بخش بعد سخن خواهیم گفت. هشتمین معنای مولی نیز ناصر و یاور است (ازهری، ۱۹۶۷م، ۱۵/۴۵۱). این که شماری از لغت‌شناسان برجسته سده‌های متقدم متعرض این معنا نشده‌اند (نک: ابو عبیده، ۱۳۹۰ق، ۱/۱۲۴-۱۲۵؛ نیز نک: ابوحاتم سجستانی، ۱۹۱۲م، ۱۳۹-۱۴۰؛ ابن قتیبه، ۱۴۰۱ق، ۴۵۵-۴۵۶؛ ابن انباری، ۱۴۱۸ق، ۵۰-۴۶) بدان جهت است که معنای نصرت و یاری را لازمه بسیاری از دیگر معانی پیش گفته می‌دانسته، و نیازی به ذکر جداگانه آن نمی‌دیده‌اند.

## ۲. کاربردهای واژه مولی در فرهنگ عربی پیش و پس از ظهور اسلام

اکنون که معانی قاموسی مولی را برشمریم، مناسب است مروری بر کاربردهای واژه مولی در فرهنگ عربی پیش و پس از ظهور اسلام داشته باشیم.

### الف) مولی الحلف / مولی الیمین

همان‌طور که می‌دانیم، در عربستان پیش از اسلام نظام قبیله‌ای حاکم بود و حکومت مرکزی واحدی وجود نداشت. نظام‌های حمایتی درون هر قبیله تعریف می‌شد و فرد در صورت تعلق به قبیله‌ای خاص می‌توانست از این حمایت‌ها برخوردار باشد. این حمایت‌ها شامل احقاق حق فرد در صورت ضایع شدن از سوی افراد قبیله یا قبایل دیگر، گرفتن انتقام یا خون‌بها در صورت قتل او، و پرداخت جریمه جنایت او در حق افراد قبایل دیگر می‌شد (دلو، ۱۹۸۹م، ۱/۱۵۳-۱۵۴).

اگر فردی به هر دلیلی از قبیله خود طرد و به اصطلاح «خلیع» می‌شد (نک: همان‌جا؛ نیز، جواد علی، ۱۹۷۷، ۴/۴۱۱-۴۱۰) یا قبیله بی‌ارج و اعتبار خود را که حاضر به فداکاری و کسب عزت نبودند رها می‌کرد، می‌بایست برای تأمین این حمایت‌ها با یکی از قبایل پر قدرت پیوند اتحاد (حلف) بندد. در چنین حالتی رئیس قبیله در مجمع قوم خود، دست تازه‌وارد را می‌گرفت و می‌گفت: «هَذَا مِئِي وَ اَنَا مِنْهُ؛ لِحْمِهِ لِحْمِي؛ دَمُهُ دَمِي؛ هَدْمُهُ هَدْمِي؛ حَرَبُهُ حَرَبِي؛ سَلْمُهُ سَلْمِي؛ ثَأْرُهُ ثَأْرِي؛ لَه مَا لَنَا؛ وَ عَلَيْهِ مَا عَلَيْنَا»؛ یعنی این فرد از من است و من از اویم؛ گوشت او، گوشت من، خون او خون من، ضایع گذاشتن خون او ضایع گذاشتن خون من، جنگ با او جنگ با من، صلح با او صلح با من، و خون‌خواهی او خون‌خواهی من است؛ برای او ست آنچه برای ما ست و برضد او ست آنچه برضد ما ست. به چنین فردی از آن پس حلیف یا مولای آن قوم گفته می‌شد. او از آن

پس هیچ تعهد و مسئولیتی نسبت به قبیله پیشین و جرایم و جنایاتی که برای منسوبینش اتفاق می افتاد نداشت؛ بلکه در مقابل، نسبت به افراد قبیله جدید مسئولیت کامل داشت و موظف بود در غم و شادی آنان شریک باشد. اعضای قبیله جدید نیز متعهد بودند او را هم چون یکی از خود مورد حمایت قرار دهند و از جان و مال و ناموس او دفاع کنند (نک: بهبودی، ۱۳۶۱ش، ۳۱۶-۳۱۷).

با وجود این، هنوز تفاوت‌هایی میان این فرد با فرد اصیل و صریح وجود داشت؛ مثلاً نمی توانست هم چون افراد اصیل قبیله کسی را در پناه خود گیرد و به اصطلاح به کسی جوار بدهد؛ یا مثلاً، اگر کشته می شد، خون‌بهای او نصف خون‌بهای افراد اصیل قبیله بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۴۷ق، ۳/ ۱۹-۲۰، ۴۱-۴۰).

### ب) مولی الموالاة

گاه پیمان حلف میان دو نفر با صرف نظر از تعهدات قومی و قبیله‌ای بسته می شد تا در سختی‌ها و گرفتاری‌های روزگار یار و پشتیبان هم باشند. این پیمان که به حلف موالات معروف بود، غالباً (نه همیشه) میان یک فرد تازه‌وارد یا غیرعرب با فردی سرشناس از قبیله برقرار می گشت و در ضمن آن پرداخت غرامت طرف دیگر (عَقْل) و ارث طرفینی یا یک‌جانبه تعهد می شد (بهبودی، ۱۳۶۱ش، ۳۱۹؛ سیوطی، ۱۴۲۴ق، ۴/ ۳۷۷-۳۸۰). به طرف فرودین در این پیمان گاه «مولى التَّباعَة» (طبری، ۱۳۸۷ق، ۷/ ۲۸۳) یا «مولى الخدمَة» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۴۷ق، ۴۸/ ۱۲) نیز اطلاق می کردند.

پرکاربردترین نوع حلف موالات در عصر اسلامی زمانی بود که فردی — عموماً غیر عرب — به دست یکی از مسلمانان به دین اسلام می گروید. از آن‌جا که موالات مسلمانان با غیرمسلمانان ناممکن است (نک: دنباله مقاله) و این فرد تازه‌وارد منفرد و بی‌یاور می ماند، می توانست با همان کسی که به دست او اسلام آورده است یا فرد دیگری پیمان موالات منعقد سازد تا در عوض برخورداری از حمایت و یاری او، ارث یا خون‌بهای او را مالک شود (شیخ طوسی، ۱۴۳۵ق، ۴/ ۱۲۰-۱۲۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ۵/ ۲۲۹؛ نیز نک: بهبودی، ۱۳۶۱ش، ۳۲۰). به چنین شخصی همان طور که پیش از این گفتیم، «مولى الموالاة» اطلاق می گردید (ازهری، ۱۹۶۷م، ۴۵۱/ ۱۵).

### ج) مولی العتق

دسته دیگر از مولی، بردگانی بودند که یا تبرّعاً یا به صورت مکاتبه برده با ارباب خود (بازخريد خود از ارباب با پرداخت مالی به صورت قسطی) و بعدها در اسلام گاه هم چون کفّاره برخی گناهان آزاد می‌شدند. براساس ولاء عتق، ارباب سابق برده نسبت به جرائم او مسئولیت داشت و درمقابل، تمام یا بخشی از ارث او را صاحب می‌شد. ارباب می‌توانست ولای برده آزادشده خود را نپذیرد. در این صورت برده آزادشده «سائبة» خوانده می‌شد و می‌بایست برای تأمین حمایت‌ها با فرد دیگری پیمان موالات بنده (Crone, 1991, 882).

بنا بر روایات اهل بیت (ع)، ولاء عتق به صورت خودکار تنها برای بردگانی که به صورت تبرّعی آزاد می‌شدند برقرار می‌شد و بردگانی که به واسطه مکاتبه یا کفّاره آزاد می‌شدند، سائبة به‌شمار می‌رفتند؛ گرچه می‌توانستند با توافق با ارباب سابق خود پیمان موالات ببندند. معتق تنها در صورتی از مولای خود ارث می‌برد که او هیچ وارث خویشاوندی نداشته باشد (کلینی، ۱۴۴۰ق، ۱۳/۷۵۶-۷۶۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۶ش، ۹/۳۷۴-۳۷۸).

از عصر فتوحات به بعد، اساساً مسلمانان غیر عرب را «مولی» می‌نامیدند (Crone, 1991, 874). بخصوص در دوره بنی‌امیه که دوران اوج تعصبات عربی بود، با کشاورزان و پیشه‌وران مناطق فتح‌شده هم‌چون شهروندان درجه دو یا حتی بردگان رفتار می‌کردند و از آن‌ها مالیات‌های مضاعفی می‌ستاندند (Op. Cit., 876-879; Vaglieri, 1970, 88-91). بر این اساس، مولی مقارن با نزول قرآن کریم در معانی «مولی القرابة» (عَصَبَة)، «مولی العتاقة»، «مولی الحلف» (برای شاهی در این معنا و در تقابل با «مولی القرابة» نک: ابن قتیبه، ۱۴۰۱ق، ۴۵۶)، «مولی التّباعة»، و «مولی الموالاة» (مولی الإسلام)، و از دوره فتوحات به بعد در معنای مسلمانان غیرعرب کاربرد داشته است.

### ۳. معانی ولی و مولی در قرآن

اکنون که با معانی قاموسی و فرهنگی این دو واژه آشنا شدیم، وقت آن رسیده است که به معانی آنها در قرآن کریم بپردازیم. همان‌طور که در آغاز مقاله یاد شد، معانی پیشنهادی وجوه‌نویسان برای واژه‌های ولی و مولی گاه گنگ و گاه دارای هم‌پوشانی بوده، و کم‌تر به معانی

فرهنگی - تاریخی این واژه‌ها توجه شده است. اکنون لازم است دسته‌بندی پیشنهادی خود را با عنایت به معانی قاموسی و فرهنگی این دو واژه که در بخش‌های قبل یاد شد، بازنماییم.

### الف) خویشاوند

یک شاهد کاربرد هم‌زمان دو واژه ولی و مولی در معنای خویشاوند، آیات ۵- ۶ سوره مریم است: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ...». زکریا (ع) که صاحب فرزندی نبود و نگران تصاحب موارث نبوت از سوی عموزادگان ناصالح خود بود (نک: طبرسی، ۱۴۲۶ق، ۶/ ۵۹۸)، از خداوند درخواست فرزند کرد؛ زیرا با وجود خویشاوندان نزدیک‌تر، ارث به خویشاوندان دورتر نمی‌رسد.

آیه ۳۳ سوره نساء نیز کاربرد روشنی از مولی را در این معنا نشان می‌دهد: «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ»؛ یعنی برای همه کسانی که آنان را خویشاوند قرار دادیم، بهره‌ای است از آنچه والدین و خویشاوندان نزدیک‌تر بر جای می‌گذارند (برای این ترجمه، نک: سمین حلبی، ۱۴۳۲ق، ۳/ ۶۶۸، اعراب چهارم). هم‌چنین، می‌توان آیات ۳۳ سوره اسراء و ۴۹ سوره نمل را نیز که ولی را در معنای ولی دم مقتول به کار برده‌اند در این دسته قرار داد؛ زیرا فرزندان و بستگان خونی هر انسان سزاوارترین افراد به خون‌خواهی اویند.

### ب) هم‌پیمان

برای کاربردهای ولی و مولی در این معنا لازم است به دو نکته فرهنگی - تاریخی مقارن با ظهور اسلام اشاره کنیم. نخست، عقود تبئی (فرزندخواندگی) و مؤاخات (برادرخواندگی) است که علاوه بر تأمین همه ثمرات حلف مولات، از جایگاه و شرافت بالاتری نسبت به آن برخوردار بوده و توارث از نتایج قهری آن بوده است (نک: جواد علی، ۱۹۷۷م، ۴/ ۳۵۸، ۳۶۵؛ بهبودی، ۱۳۶۱ش، ۳۲۰-۳۲۱). از معروف‌ترین این عقود می‌توان پیمان مؤاخاتی را یاد کرد که پیامبر اکرم (ص) در یوم الدار میان خود و علی بن ابی‌طالب (ع) (طبری، ۱۳۸۷ق، ۲/ ۳۲۱-۳۲۲)، و پس از هجرت به مدینه میان مهاجرین و انصار برقرار کرد (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ۲/ ۱۵۰-۱۵۳). نیز، می‌توان پیمان فرزندخواندگی زید بن حارثه با پیامبر اکرم (ص) را مثال آورد (ابن هشام، ۱/ ۲۶۴-۲۶۵؛ سیوطی، ۱۴۲۴ق، ۱۱/ ۷۲۲-۷۲۴).

در آغاز هجرت، حلیف یک‌ششم میراث هم‌پیمان خود را صاحب می‌شد و مهاجرین و انصار از

هم بنا بر عقد اخوت ارث می‌بردند؛ اما با نزول آیه ۷۵ سوره انفال — وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ — توارث تنها براساس خویشاوندی قرار گرفت؛ البته، فرد می‌توانست هم‌چنان در یک‌سوم مال خود برای حلیف یا برادر دینی خود وصیت کند (سیوطی، ۱۴۲۴ق، ۴/۳۷۷-۳۸۰). هم‌چنین، با نزول آیات ۴-۵ سوره احزاب بر انتساب فرزندانگان به پدران صلی آنان، و در آیه ۶ همان سوره بر توارث براساس خویشاوندی تأکید شد.

نکته دیگر آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انفال است که پس از جنگ بدر نازل شده (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ۲/۳۲۲) و به‌موجب آن در ابتدای هجرت، توارث تنها بر مبنای اسلام و هجرت بوده و اگر کسی ایمان می‌آورد ولی به مدینه هجرت نمی‌کرد، از توارث با مسلمانان محروم بود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا»؛ یعنی کسانی که ایمان آورده‌اند و هجرت نکرده‌اند، شما را از ولایت آنان هیچ بهره‌ای نیست؛ مگر این که هجرت کنند (فراء، ۱۹۸۰م، ۴۱۸-۴۱۹/۱).

سلیمان بن مهران اعمش (د ۱۴۸ق) و حمزة بن حبيب زيات (د ۱۵۶ق) واژه ولایة در این آیه را به کسر، و بقیة قاریان چهارده‌گانه به فتح واو خوانده‌اند (نک: بنا، ۱۴۰۷ق، ۲/۸۴). با توجه به نکته‌ای که پیش از این از ابو عبیده نقل کردیم که ولایة مصدر ولی و مولی، و ولایة مصدر والی است، به نظر می‌رسد خوانش راجح در این کلمه به فتح واو باشد. ولایة در این آیه قطعاً به معنای صرف نصرت نیست؛ زیرا در ادامه آمده است اگر مسلمانانی که هجرت نکرده‌اند در دین‌شان از مؤمنان یاری خواستند، مؤمنان وظیفه دارند یاری‌شان کنند. پس ولایة در این آیه احتمالاً ناظر به عقد اخوتی است که پیامبر اکرم (ص) در آغاز هجرت میان مهاجرین و انصار برقرار ساخت و یکی از ثمرات آن توارث بود. البته، این حکم بعدها با نزول آیه ۷۵ سوره انفال و تأکید آن در آیه ۶ سوره احزاب نسخ گردید و توارث تنها بر اساس خویشاوندی قرار گرفت (نک: سیوطی، ۱۴۲۴ق، ۷/۲۱۲-۲۲۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ۳/۳۶۲-۳۶۵، ۶/۱۵).

حال باید با توجه به این نکات به آیاتی اشاره کنیم که در آنها ولی و مولی در معنای هم‌پیمان به کار رفته‌اند. نخست آیه ۵ سوره احزاب است که در خصوص فرزندانده می‌گوید: «ادْعُهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ»؛ یعنی آنان را به نام پدران‌شان بخوانید که این در نزد خدا عادلانه‌تر است و اگر پدران‌شان را نمی‌شناسید،

برادران دینی شما و موالی شما نیستند. بدون عنایت به معنای فرهنگی مولی نمی‌توان درک روشنی از این آیه داشت. مراد این آیه، با توجه به آیه بعد، آن است که میان افراد و فرزندخواندگان‌شان تمام آثار عقد تبنی اعم از حمایت و نصرت برقرار است؛ جز آن‌که نباید فرزندخواندگان را همچون فرزندان صلبی خود قرار داد؛ و از آنجا که توارث دائرمدار خویشاوندی است، توارث میان انسان و فرزندخوانده او برقرار نمی‌شود.

آیه دیگر آیه ۶ همین سوره است: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا»؛ یعنی خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر سزاوارتر از مؤمنان و مهاجران اند؛ مگر آن‌که بخواهید به اولیاء خود احسانی کنید. مراد از اولیاء در این آیه همان‌طور که گفته شد مهاجرین و انصاری بودند که به موجب عقد اخوت میان آنان توارث برقرار، و به موجب آیه ۷۲ سوره انفال توارث میان آنان و خویشان غیرمهاجرشان مقطوع شده بود.

این آیه (آیه ۶ سوره احزاب) که ناسخ آیه مزبور است، توارث براساس پیمان اخوت را نسخ، و توارث براساس خویشاوندی را برقرار می‌سازد. همچنین می‌توان اولیاء در این آیه را به معنای همه کسانی دانست که به موجب یکی از پیمان‌های موالات — اعم از حلف موالات، تبنی و اخوت — از هم ارث می‌بردند (سیوطی، ۱۴۲۴ق، ۴/۳۷۷-۳۸۰، ۷/۲۱۲-۲۱۷، ۱۱/۷۳۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ۶/۱۵).

### پ) دوست

پیش از این از کاربرد ولی در معنای دوست در سخن از آیه ۳۴ سوره فصلت یاد کردیم. اکنون می‌توانیم واژه اولیاء در آیه ۶ سوره جمعه را نیز نمونه‌ای از کاربرد واژه در همین معنا بدانیم: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ یعنی بگو ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که شما دوستان خدایید نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید. شاهد این معنا آیه ۱۸ سوره مائده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ»؛ یعنی یهود و نصارا گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان اویم.

در ادبیات و جوه‌نویسی آیه ۱۱۱ سوره اسراء را نیز مثالی دیگر برای این معنا دانسته‌اند: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ»؛ یعنی بگو

ستایش خدایی را ست که فرزندی اختیار نکرده، برای او شریکی در فرمانروایی نیست، و نه او را — از سرِ خواری و درماندگی — دوست و یآوری است». مقاتل بن سلیمان ولی در این آیه را به معنای «الصاحب من غیر قرابة» دانسته، و آیه را چنین تفسیر کرده است: «او را دوستی نیست که از سرِ درماندگی از او کمک خواهد» (مقاتل، ۱۴۲۷ق، ۲۰۰). بسیاری از وجه‌نویسان در بیان این معنا از مقاتل پیروی کرده‌اند (هارون بن موسی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۶؛ ابوهلال عسکری، ۱۴۲۸ق، ۴۹۳؛ حیری، ۱۴۳۲ق، ۵۸۲؛ دامغانی، ۱۹۸۳م، ۴۹۷). باین‌حال، ابن جوزی ولی را در این آیه به معنای ناصر دانسته (۱۴۰۷ق، ۶۱۴)، و حبیبش تفسیری با انتخاب معادل «بار» در جستجوی جمعی میان این دو معنا بوده است (۱۳۶۰ش، ۳۰۹).

در سخن از واژهٔ مولی نیز باید گفت ظاهراً این واژه در معنای دوست در قرآن کریم به کار نرفته است. باین‌حال، بسیاری از مفسران واژهٔ مولی در آیهٔ ۴۱ سورهٔ دخان: «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» را شامل همهٔ معانی پیش‌گفته یعنی خویشاوند، هم‌پیمان، دوست و یاور دانسته‌اند (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲۸۰ / ۴؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق، ۱۶۶ / ۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۷۵ / ۵).

### ت) متولّی و عهده‌دار امر

برخی کاربردهای واژه‌های ولی و مولی در قرآن بر کسی دلالت دارد که متولّی و عهده‌دار امر کسی یا چیزی است. از این قبیل، می‌توان آیاتی را مثال زد که در آنها تعبیر ولی برای کسی که امور فردی سفیه، ضعیف یا ناتوان را رتق و فتق می‌کند به کار رفته است (بقره / ۲۸۲؛ نحل / ۷۶) یا آیاتی که همین تعبیر را دربارهٔ کسانی به‌کار می‌برد که به امور مسجدالحرام رسیدگی می‌کنند (انفال / ۳۴).

فراتر از این، مهم‌ترین کاربرد قرآنی ولی در این معنا دربارهٔ خداوند است که متولّی امور مؤمنان و صالحان است. برای نمونه، یوسف (ع) وقتی در اوج عزّت، پدر و خاندان خود را در نزد خود می‌بیند، زندگی خود و نعمت‌های خداوند بر خود را مرور می‌کند که چه‌گونه او را از میان سختی‌ها و دشمنی‌ها به سریر عزّت رسانده، و سپس می‌گوید: «فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَكَيْفِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف / ۱۰۱)؛ یعنی ای پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین! تو سرپرست من در دنیا و آخرت‌ای؛ مرا در حال تسلیم بمیران و به صالحان ملحق کن.

در جای دیگر مشابه این گفتار از پیامبر اکرم (ص) طلب می‌شود: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَكَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف/ ۱۹۶)؛ یعنی همانا سرپرست من همان خدایی است که کتاب را فرو فرستاد و او است که متوکی امور صالحان است. مثال دیگر این کاربرد آن جا است که خطاب به مؤمنانی که در راه خدا استقامت می‌ورزند گفته می‌شود: «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (فصلت/ ۳۱)؛ یعنی ما عهده‌دار امور شما در زندگی دنیا و آخرت ایم.

#### ۴. ولی و مولی در معنای سرپرست و صاحب اختیار و مفهوم متضایف آن

مهم‌ترین و پرکاربردترین معنای واژه‌های ولی و مولی<sup>۱</sup> در قرآن کریم سرپرست و صاحب اختیار و مفهوم متضایف آن است. این معنا را به جهت اهمیت و گستردگی در این بخش مستقلاً به بحث می‌گذاریم. ولایه در این معنا یک رابطه دوسویه است که یک سوی آن هدایت، حمایت و یاری طرف دیگر را ایفا می‌کند و طرف دیگر در مقابل، وظیفه پیروی و اطاعت نسبت به او را بر عهده دارد. آن‌گاه که سوی نخست این رابطه خداوند باشد، در مقابل تأمین حمایت‌ها در بالاترین سطح از سوی او (مانند حیات و روزی)، طرف دیگر وظیفه عبادت و پیروی محض از او را بر عهده خواهد داشت. این معنا را به جهت کاربرد گسترده آن در قرآن کریم در سه فصل بررسی می‌کنیم.

#### الف) در معنای سرپرست و صاحب اختیار

شاید مشهورترین آیه‌ای که این معنا را می‌توان در آن نشان داد، آیه ۲۵۷ سوره بقره باشد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...»؛ یعنی خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند و آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌آورد. کسانی نیز که کافر شدند، سرپرست آنان طاغوت است که آنان را از روشنایی به تاریکی‌ها بیرون می‌برند. همان‌طور که از آیه فوق برمی‌آید، یک مؤلفه معنایی ولایه راهبری و هدایت است (برای دیگر نمونه‌های کاربرد قرآنی واژه در همین معنا، نک: کهف/ ۱۷؛ شوری/ ۴۴؛ اسراء/ ۹۷). مؤلفه معنایی مهم دیگر ولایه که بسامد بالایی نیز در قرآن کریم دارد یاری و نصرت است. از همین رو، ولی و مولی<sup>۱</sup> با نصیر (برای نمونه، نک: بقره/ ۱۰۷، ۱۲۰؛ نساء/ ۴۵، ۱۲۳، ۱۷۳)، ظهیر (تحريم/ ۴)، عَشِير (حج/ ۱۳)، و شَفِيع (انعام/ ۵۱، ۷۰؛



سجده/ ۴) هم‌نشین شده‌اند.

مؤلفه معنایی دیگر حفظ مولی (طرف دیگر) از آسیب‌ها و گزندها است. از همین رو، در آیه ۳۷ سوره رعد ولی با واق هم‌نشین شده است. درمقابل در سوی دیگر این رابطه، هم‌نشینی اتباع (پیروی) (اعراف/ ۳) و عبادت (زمر/ ۳؛ سبأ/ ۴۱-۴۰؛ فرقان/ ۱۷-۱۸) با ولی قابل ملاحظه است.

قرآن کریم خداوند را تنها ولی هستی معرفی می‌کند (زمر/ ۳) و مردمان را به این جهت که دیگران را به جای او ولی گرفته‌اند سرزنش می‌کند: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَكِيلُ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (شوری/ ۹)؛ یعنی آیا به جای او دیگران را سرپرست خود گرفته‌اند؟! همانا خدا تنها سرپرست هستی است و تنها او ست که مردگان را زنده می‌کند و او بر هر کاری توانا است. در جای دیگر نیز گفته می‌شود آیا آنان گمان کرده‌اند که آن اولیاء می‌توانند به جای خدا به آنان یاری رسانند؟ (شوری/ ۴۶). هم‌چنین، گفته می‌شود این قبیل اولیاء مالک هیچ سود و زبانی برای خود هم نیستند (رعد/ ۱۶). نیز، بر این تأکید می‌رود که برای مردم، جز خدا هیچ ولی‌ای وجود ندارد و خداوند نیز هیچ‌کس را در فرمانروایی (حکم) خود شرکت نداده است (کهف/ ۲۶). سرآخر، از پیامبر (ص) طلب می‌شود به مشرکان بگوید چه‌گونه می‌تواند غیر از خدا ولی بگیرد؛ حال آن‌که همه باید تسلیم امر او باشند (انعام/ ۱۴).

برپایه دیگر آیات قرآن کریم، اگر کسی باین وجود ولایت خدا را نپذیرد، خداوند شیطان و جنود او را ولی او قرار می‌دهد تا او را بیش‌تر در گمراهی فرو برند (اعراف/ ۲۷، ۳۰؛ نساء/ ۱۱۹؛ کهف/ ۵۰). البته، این ولایت هیچ سودی به حال آنان نخواهد داشت؛ زیرا در هستی هیچ ولی حقیقی جز خدا وجود ندارد (شوری/ ۴۶؛ هود/ ۲۰، ۱۱۳؛ احقاف/ ۳۲). به همین جهت در جای دیگر تأکید می‌رود که خدا تنها ولی مؤمنان و پروا‌پیشگان است (آل عمران/ ۶۸؛ جاثیه/ ۱۹).

### ب) در معنای سرسپرده و پیرو

مشابه آن‌چه در آیه ۲۵۷ سوره بقره گفته شده، طرف فرودین رابطه ولایت در آیه ۷۶ سوره نساء نیز چنین تصویر شده است: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ»؛ یعنی کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کافر شدند در راه طاغوت می‌جنگند؛ پس با پیروان و یاران شیطان بجنگید. ابراهیم (ع) نیز پدر خود را از این‌که با اطاعت شیطان مشمول عذاب الهی شود و ولی شیطان گردد برحذر

می‌دارد (مریم/ ۴۴-۴۵؛ برای این تفسیر، نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۴/ ۵۹-۵۸). شیطان اولیاء خود را می‌ترساند (آل عمران/ ۱۷۵) و آنان را به مجادله با پیامبران الهی و سرکشی در برابر آنان دستور می‌دهد (انعام/ ۱۲۱). در نقطه مقابل، آنان که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه می‌کنند، به سبب برخورداری از ولایت الهی هراس و اندوهی ندارند و از نعمت‌های خدا در دنیا و آخرت برخوردار می‌شوند (یونس/ ۶۲-۶۴؛ انعام/ ۱۲۷).

### پ) ولایت در سطح انسان‌ها

در آیات ۵۷-۵۵ سوره مائده ولی مؤمنان تنها خدا، پیامبرش و مؤمنانی شناسانده می‌شوند که در حال رکوع انفاق می‌کنند (درباره نزول این آیه در خصوص علی بن ابی طالب (ع) نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۶۴۹؛ سیوطی، ۱۴۲۴ق، ۵/ ۳۵۹-۳۶۳). در ادامه گفته می‌شود هر کس ولایت آنان را پذیرا شود از «حزب الله» است و حزب خدا پیروز است. سپس مؤمنان را از پذیرش ولایت کافران و اهل کتابی که دین مؤمنان را به استهزاء گرفته‌اند برحذر می‌دارد.

در آیات متعددی مؤمنین از این‌که کافران — و از جمله یهودیان و مسیحیان — را به جای مؤمنان ولی بگیرند برحذر داشته می‌شوند (نساء/ ۱۴۴؛ مائده/ ۵۷؛ توبه/ ۲۳؛ ممتحنه/ ۱، ۱۳). چنین کاری نشانه نفاق دانسته (نساء/ ۱۳۸-۱۳۹)، و هشدار داده شده است هر کس چنین کند میان او و خدا هیچ رابطه‌ای وجود ندارد (آل عمران/ ۲۸) و او در زمره خود آن یهودیان و مسیحیان کافر خواهد بود (مائده/ ۵۱). در آیاتی دیگر، در تحلیل این‌که چرا سست‌ایمانان و منافقان به جای مؤمنان با کافران رابطه دوستی و یاری و در نتیجه پیروی و دنباله‌روی برقرار می‌کنند، به پندار آنان اشاره می‌شود که عزت را نزد کافران می‌جویند؛ حال آن‌که همه عزت نزد خداوند است (نساء/ ۱۳۸-۱۳۹).

با توجه به آیات ۸-۹ سوره ممتحنه این نهی متوجه کافرانی است که مسلمانان را به علت دین‌داری آزار کرده، آنان را از خانه‌های خود بیرون رانده، و همدیگر را در این باره یاری نموده‌اند. برپایه این آیات، خداوند مسلمانان را از برقراری روابط دوستانه و عادلانه با کافران نهی نمی‌کند؛ بلکه به آن دعوت می‌کند و فرا می‌خواند (برای بررسی تفصیلی ضابطه روابط مسالمت‌آمیز با کافران غیرمزامح نک: ذوقی، ۱۳۹۸ش، ۴۱-۳۸، ۶۱-۵۸، ۱۵۵-۱۶۹، ۱۷۸-۱۸۰).

### ت) لوازم منطقی این تحلیل

در پایان این بحث تذکر سه نکته لازم است. نخست آن‌که برپایه آنچه درباره معنای ولی گفته شد، اکنون می‌توان گفت آیه «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب/ ۶) حاکی از آن است که پیامبر اکرم (ص) نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و آنان باید خواست پیامبر (ص) را در همه حال بر خواست خود ترجیح دهند و تابع و پیرو محض او باشند. این همان درکی است که مفسران شیعی از مفهوم ولایت در این آیه داشته‌اند (برای نمونه، نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۶/ ۲۷۶؛ نیز نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳/ ۵۲۳) و با استناد به روایاتی از جمله حدیث بُریده و حدیث غدیر خم همان ولایت را برای علی (ع) نیز نسبت به مؤمنان قائل شده‌اند (برای روایات، نک: خوارزمی، ۱۴۲۵ق، ۱۳۴، ۱۵۵-۱۵۶؛ سیوطی، ۱۴۲۴ق، ۱۱/ ۷۲۸).

دوم آن‌که در آیه ۶۷ سوره توبه گفته می‌شود: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» و در نقطه مقابل در آیه ۷۱ همان سوره بیان می‌شود: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ». اکنون برپایه مجموع آنچه گفته شد می‌توان معنای این عبارات را بهتر دریافت. معنای عبارت اول که نظائر دیگری نیز در قرآن کریم دارد (آل عمران/ ۳۴، ۱۹۵؛ نساء/ ۲۵)، آن‌گونه که مرزوقی (د ۴۲۱ق) در شرح شعری از دُرید بن صِمّة (د ۸ق) بیان داشته، اتصال و اتحاد طرفین است. از همین رو هنگامی که کسی می‌خواست رسماً پیمان خود را با دیگری ابطال کند اعلام می‌داشت: «لَسْتُ مِنْكَ وَ لَسْتُ مِنْتِي» (مرزوقی، ۱۴۱۱ق، ۱/ ۸۱۴؛ نیز نک: طبرسی، ۱۴۲۶ق، ۵/ ۱۱۹؛ بهبودی، ۱۳۶۱ش، ۳۳۰-۳۳۵). بنابراین، عبارت دوم نیز که مشابه آن در مواضع دیگری از قرآن کریم به کار رفته (مائده/ ۵۱؛ انفال/ ۷۲، ۷۳؛ جاثیه/ ۱۹)، به معنای اتحاد و اتصال مؤمنین در صفت ایمان است.

سوم آن‌که برخی لغت‌شناسان واژه مولی در آیه «مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ» (حدید/ ۱۵) را به معنای «اولی' بکم» دانسته‌اند (ابوعبیده، ۱۳۹۰ق، ۲/ ۲۵۴؛ ابوحاتم سجستانی، ۱۹۱۲م، ۱۴۰؛ ابن انباری، ۱۴۱۸ق، ۴۶؛ جوهری، ۱۴۳۰ق، ۵/ ۱۴۹۴). برخی عالمان شیعی متقدم هم چون شیخ مفید (د ۴۱۳ق) و برخی عالمان معاصر از جمله امینی (د ۱۳۹۰ق) نیز مولی در حدیث غدیر را به همین معنا گرفته‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ۲۷-۳۴؛ همو، ۱۴۱۳ق - ب، ۳۷؛ امینی، ۱۴۰۳ق، ۱/ ۳۴۴-۳۷۰). با این حال، همان‌گونه که شریف رضی (د ۴۰۶ق) بیان داشته، کاربرد مولی در این آیه

استعاری، و در معنای مجازی است؛ گویی دوزخ، مالک و صاحب اختیار کافران است (نک: شریف رضی، ۱۴۳۲ق، ۲۲۶).

### نتیجه

در این مطالعه کوشیدیم با توجه به هم‌نشین‌های مولی و ولی در قرآن کریم و بررسی کاربردهای تاریخی - فرهنگی این دو واژه مؤلفه‌های معنایی آن‌ها را شناسایی کنیم. چنان‌که دیدیم، از جمله معنای این دو واژه که وجوه‌نویسان و لغت‌شناسان مسلمان کم‌تر بدان توجه نشان داده بودند، سرپرست و صاحب اختیار بود. افزون بر این، دیدیم که مهم‌ترین مؤلفه معنایی این دو واژه حمایت و نصرت است. مطالعات ما نشان داد این مؤلفه‌ها را می‌توان با توجه به فضای فرهنگی - تاریخی عصر نزول در کاربردهای خویشاوند، هم‌پیمان، دوست، معتق، متولی و سرپرست بازجست. نیز، دیدیم وجود این مؤلفه‌های معنایی در این واژه‌ها باعث به‌کارگیری‌شان در معنای متضایف آنها یعنی معتق و سرسپرده (تابع و پیرو) نیز شده است.

این نگاه تاریخی و معناشناختی ما را در بازخوانی دقیق‌تر برخی آیات یاری نمود. از جمله، برپایه شواهدی جانب این فرضیه را تقویت کردیم که ولایه در آیه ۷۲-۷۳ سوره انفال احتمالاً به پیمان برادری اشاره دارد که پیامبر اکرم (ص) در میان مهاجران و انصار منعقد کردند؛ یا مثلاً، تعبیر اولیاء در آیه ششم سوره احزاب احتمالاً به کسانی اشاره دارد که به‌موجب یکی از پیمان‌های موالات - اعم از حلف موالات، تبئی و اخوت - از هم ارث می‌بردند و اکنون با مبنا قرار گرفتن توارث براساس خویشاوندی، تنها از طریق وصیت در یک‌سوم مال می‌توانند به ولی خود بخشی از دارایی خود را عطا کنند. در پایان، با توجه به وجود مؤلفه‌های یادشده در کاربردهای مختلف قرآنی این دو واژه باید گفت کاربردهای مختلف این دو واژه نمونه‌ای از پدیده چندمعنایی در قرآن کریم را به نمایش می‌گذارند؛ نه هم‌نامی را.

## منابع

— علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، به کوشش طاهر احمد زاوی و محمود محمد طنّاحی، قم، اسماعیلیان.
- ۲- ابن انباری، محمد بن قاسم (۱۴۱۸ق)، *الأضداد*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، صیدا/ بیروت، المكتبة العصرية.
- ۳- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۰۷ق)، *نزهة الأعين النواظر في علم الوجوه و النظائر*، به کوشش محمد عبدالکریم کاظم راضی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ۴- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، به کوشش رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ۵- ابن عطیة، عبدالحقّ بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۶- ابن فارس، احمد (۱۴۰۶ق)، *مجلد اللغة*، به کوشش زهیر عبدالمحسن سلطان، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ش)، *ترتیب مقایس اللغة*، به کوشش علی عسکری و حیدر مسجدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۸- ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم (۱۴۰۱ق)، *تأویل مشکل القرآن*، به کوشش سید احمد صقر، قاهره، مكتبة دارالتراث.
- ۹- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۵۵ق)، *السيرة النبوية*، به کوشش ابراهیم ایباری و دیگران، قاهره، مكتبة الحلبي.
- ۱۰- ابوالطیب لغوی، عبدالواحد بن علی (۱۳۸۲ق)، *الأضداد في كلام العرب*، به کوشش عزت حسن، دمشق، المجمع العلمي العربي.
- ۱۱- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۳۴۷ق)، *الأغانی*، قاهره، دارالکتب المصریة.
- ۱۲- ابوحاتم سجستانی، محمد بن سهل (۱۹۱۲م)، *الأضداد*، ضمن *ثلاثة كتب في الأضداد*، به کوشش آگوست هفتر، بیروت، المطبعة الكاثوليكية للآباء اليسوعيين.

- ١٣- ابو عبید قاسم بن سلام (١٤٠٤ق)، *غریب الحدیث*، به کوشش حسین محمد شرف، قاهره، هیئة العامة لشؤون المطابع الأميرية.
- ١٤- ابو عبیده مَعْمَر بن مثنی (١٣٩٠ق)، *مَجَاز القرآن*، به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره، مکتبة الخانجي.
- ١٥- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (١٤٢٨ق)، *الوجوه والنظائر*، به کوشش محمد عثمان، قاهره، مکتبة الثقافة الدينية.
- ١٦- ازهری، محمد بن احمد (١٩٦٧م)، *تهذيب اللغة*، به کوشش ابراهیم ایباری، قاهره، دارالکاتب العربی.
- ١٧- اصمعی، عبدالملک بن قُرَیب (١٩١٢م)، *الأضداد*، ضمن *ثلاثة كتب في الأضداد*، به کوشش آگوست هفتر، بیروت، المطبعة الكاثوليكية للآباء اليسوعيين.
- ١٨- امینی، عبدالحسین (١٤٠٣ق)، *الغدير*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ١٩- بنّا، احمد بن محمد (١٤٠٧ق)، *إتحاف فضلاء البشر بالقراءات الأربعة عشر*، به کوشش شعبان محمد اسماعیل، بیروت/ قاهره، عالم الکتب/ مکتبة الکليات الأزهرية.
- ٢٠- بهبودی، محمدباقر (١٣٦١ش)، «حسین منی و أنا من حسین»، *یادنامه علامه امینی*، به کوشش جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، تهران، مؤسسه انجاء کتاب.
- ٢١- جواد علی (١٩٧٧م)، *المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام*، بیروت/ بغداد، دارالعلم للملایین/ مکتبة النهضة.
- ٢٢- جوهری، اسماعیل بن حمّاد (١٤٣٠ق)، *الصحاح*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ٢٣- حبیبش تفلیسی (١٣٦٠ش)، *وجوه قرآن*، به کوشش مهدی محقق، تهران، بنیاد قرآن.
- ٢٤- حیری نیشابوری، اسماعیل بن احمد (١٤٣٢ق)، *وجوه القرآن*، به کوشش نجف عرشی، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- ٢٥- خوارزمی، موقّق بن احمد (١٤٢٥ق)، *المناقب*، به کوشش مالک محمودی، قم، جامعه مدرسین.
- ٢٦- دامغانی، حسین بن محمد (١٩٨٣م)، *قاموس القرآن*، به کوشش عبدالعزیز سید اهل، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ٢٧- دّو، برهان الدین (١٩٨٩م)، *جزيرة العرب قبل الاسلام*، بیروت، دارالفارابی.

- ۲۸- ذوقی، امیر (۱۳۹۸ش)، *درآمدی بر جایگاه صلح و جنگ در قرآن و سیره نبوی*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۹- زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۲۸ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۳۰- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، به کوشش محمد علیان مرزوقی، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۳۱- سمین حلبی، احمد بن یوسف (۱۴۳۲ق)، *الدّر المصون فی علوم الكتاب المکنون*، به کوشش احمد محمد خرّاط، دمشق، دارالقلم.
- ۳۲- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۲۴ق)، *الدّر المنثور*، به کوشش عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، قاهره، مرکز هجر للبحوث و الدراسات العربیة و الاسلامیة.
- ۳۳- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۳۲ق)، *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*، به کوشش مکی سید جاسم، بیروت، عالم الکتب.
- ۳۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۶ش)، *تهذیب الأحکام*، به کوشش علی اکبر غفّاری، تهران، اسلامیة.
- ۳۵- \_\_\_\_\_ (۱۴۳۵ق)، *الخلاف*، قم، جامعه مدرسین.
- ۳۶- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق - الف)، «أقسام المولی فی اللسان»، *مصنّفات الشیخ المفید*، جلد هشتم، به کوشش مهدی نجف، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- ۳۷- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق - ب)، «رسالة فی معنی المولی»، *مصنّفات الشیخ المفید*، جلد هشتم، به کوشش مهدی نجف، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- ۳۸- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان*، بیروت، اعلمی.
- ۳۹- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۶ق)، *مجمع البیان*، تهران، اسوه.
- ۴۰- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *التاریخ*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالمعارف.
- ۴۱- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴ق)، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن*، قاهره، دارالکتب المصریة.
- ۴۲- فرّاء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، *معانی القرآن*، به کوشش احمد یوسف نجاتی و محمد علی

- نجار، قاهره، الدار المصرية.
- ۴۳- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۴۴- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۲۹ق)، *الصادق*، به کوشش محسن حسینی امینی، تهران، اسلامیة.
- ۴۵- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۴۰ق)، *الکافی*، به کوشش محمد حسین درایتی و دیگران، قم، دارالحدیث.
- ۴۶- مرزوقی، احمد بن محمد (۱۴۱۱ق)، *شرح دیوان الحماسة*، به کوشش احمد امین و عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجلیل.
- ۴۷- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۷ق)، *الوجوه والنظائر*، به کوشش حاتم صالح ضامن، دبی، مرکز جمعة الماجد للثقافة و التراث.
- ۴۸- نورسیده، علی اکبر و دیگران (۱۳۹۲ش)، «معاشناسی واژه ولی در قرآن کریم»، *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، شماره ۷.
- ۴۹- هارون بن موسی اعور (۱۴۰۹ق)، *الوجوه والنظائر*، به کوشش حاتم صالح ضامن، بغداد، وزارة الثقافة و الاعلام.
- 50- Crone, Patricia (1991), "Mawlā: in Historical and Legal Usage," *Encyclopaedia of Islam*, 2<sup>nd</sup> edition, vol. 6, Leiden, Brill.
- 51- Crystal, David (2008), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6<sup>th</sup> ed., Blackwell Publishing Ltd.
- 52- Palmer, Frank (1976), *Semantics: A New Outline*, Cambridge, Cambridge University Press.
- 53- Vaglieri, Laura Veccia (1970), "The Patriarchal and Umayyad Caliphate," *The Cambridge History of Islam*, vol. 1A, Cambridge, Cambridge University Press.
- 54- Wensinck, A. J. (1991), "Mawlā: in the *Kur'ān* and Tradition," *Encyclopaedia of Islam*, 2nd edition, vol. 6, Leiden, Brill.